اشکالهای بر تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام وارد شده است که در جلسه قبل بیان شد

اما قبل از اینکه به این اشکالها جوابی داده شود به عنوان مقدمه می­گوییم:

علمائی که تفسیر امام حسن ع را حجَّت نمی­دانند دوازده نفر می­باشند.

**الف:** ابن غزائری صاحب کتاب الضُعفا

**ب:** علامه حلیّ صاحب کتاب خلاصه الاقوال

**ج:** تفرشی صاحب کتاب نقد الرجال

**د:** محقق داماد صاحب کتاب شارعُ ‌النجاه

**ه:** محقق استر آبادی صاحب کتاب منهج المقال

و: محقق اردبیلی صاحب جامع الرُّواه

**ز:** قهبائی صاحب مجمع الرجال

**ح:** محمد جواد بلاغی صاحب تفسیر آلاء الرحمن

**ط:** محقق تُستری صاحب کتاب الاخبار الدخیله

**ی:** مرحوم شعرانی صاحب حاشیه مجمع البیان

**یا:** مرحوم خوئی صاحب کتاب معجم رجال الحدیث

**یب:‌** سید محمد هاشم خونساری صاحب رساله ای در تحقیق کتاب فقه الرضاء

این دوازده نفر مجموعا سه اشکال بر این تفسیر دارند.

**اشکال اول:** ‌قسمتی از متن این کتاب نشان می­دهد که اصل این کتاب دروغ است و هیچ اعتباری ندارد . **توضیح:** محقق تُستری مطالبی را از کتاب نقل کرده است که آن مطالب خودش گواه بر دروغ بودن این کتاب است همچنین محقق داماد برخی از احادیث این کتاب را نقل کرده است و می­فرماید: از شأن امام بعید است که این روایات را گفته باشد.

همچنین سید محمد هاشم خوانساری گفته است که در این کتاب امور بزرگی است که مخالف اصول دین و مذهب است و با طریق ائمه علیهم السلام و سیاق کلمات ایشان مغایرت دارد

**اشکال دوم:** روایت را محمد بن قاسم از آن دو نفر ( یوسف بن محمد و علی بن محمد بن سیّار ) نقل کرده است که هر دوی آنها مجهول می­باشند.

**اشکال سوم:** خود محمد بن قاسم در علم رجال رد شده است و لذا قابل اعتماد نیست

در نتیجه از سه جهت حجَّت تفسیر امام حسن علیه السلام را رد کرده اند.

در مقابل این دوازده عالم ۳۱ نفر قائل به حجیَّت تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام هستند مانند شیخ صدوق، مرحوم طبرسی صاحب کتاب احتجاح ، قطب راوندی صاحب کتاب الخرائج ، ابن شهر آشوب صاحب کتاب المناقب ، محقق کرکی در ضمن اجازه ای که به قاضی صفی الدین داده بود محمد بن قاسم را قابل اعتماد گرفت ، شهید ثانی صاحب منیه المرید ، مجلسی اول صاحب روضه المتقین ، مجلسی دوم صاحب بحار ، شیخ حر عاملی صاحب وسائل ، فیض کاشانی صاحب تفسیر صافی ، سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر البرهان و ...

**نظر استاد و رد سه اشکال وارده شده بر این تفسیر.**

**اولاً** محمد بن قاسم از مشایخ صدوق است که تفسیر امام حسن عسگری (ع) را به صورت شفاهی از ایشان گرفت و بیشترین نقل های صدوق در کتاب های من لا یحضره الفقیه و امالی و علل الشرایع از این قبیل است و بر ایشان اعتماد کرده است. ضمنا صدوق درمقدمه من لا یحضر فرموده است: من هر حدیثی را نقل نکرده ام بلکه حدیثی که به راوی آن اعتماد داشته باشم نقل خواهم کرد.

**ثانیاً** بزرگان و اصحاب امامیه به نقل صدوق اعتماد کرده اند مانند ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب و مانند قطب الدین راوندی و ابن شهر آشوب و محقق ثانی و شیخ علی کرکی و باقی آن سی و یک نفر

**ثالثاً** اول کسی که محمد بن قاسم استر آبادی را جرح کرده است غضائری در متاب الضعفاء است و علامه حلیّ در رجال خود خلاصهُ الاقوال عین همان بیان غزائری را نوشته است و آن بیان این است : یرویه من رجلین مجهولین احدهما یوسف بن محمد و علی بن محمد بن یسار . ابن غضائری توثیق ندارد بلکه خود ابن غضائری را بزرگان تضعیف کرده اند و لذا گفته اند تضعیف های ابن غضائری قابل اعتماد نیست.

مرحوم مامقانی در رجالش این عبارت را می­نویسد و تقریبا ده وجه در ردع تضعیفات محقق داماد و ابن غزائری و علامه حلیّ ذکر می­کند[[1]](#footnote-1).

**رابعاً** یکی از مشایخ صدوق احمد بن محمد بن خالد برقی است او در قرن سوم می­زیسته و از راویان بزرگ و اصحا ب امام حسن عسگری ع بوده است ایشان می­نویسد: تفسیر امام ابی محمد الحسن العسگری فهو معتبر عندنا معتمد علیه اتفاقا این تفسیر از دو نفر نقل شد یکی از برقی و دیگری از محمد بن قاسم استر آبادی لابد هر دو نفر در جلسه حاضر بوده اندو امام بر این دو املاء کرده است.

لذا نمی­شود این تفسیر را کنار گذاشت

**اما اشکال دلالی**

مرحوم خوئی[[2]](#footnote-2) فرمودند حدیث می­خواهد بین عوام یهود و شیعه فرق بگذارد زیرا عوام یهود رأی فاسق را قبول دارند اما عوام شیعه حرف هر کسی را قبول ندارند لذا این حدیث دلالت بر شرطیَّت عدالت ندارد.

**جواب:** به نظر ما اگر صدر حدیث اشاره به مطلبی باشد و ذیل آن به صورت کبری کلی بیان شود خدشه ای در ذیل حدیث وارد نمی­شود زیرا ذیل حدیث کلی است که فرمود **فأما من کان من الفقها صائنا لنفسه** ... این کبری دالّ بر این است که مقلِّد فاسق نباشید و تقلید از فقیه عادل کنید چنانکه در حدیث لا تنقض الیقین بالشک صدر حدیث مربوط به این است که آیا خواب سبک موجب بطلان وضوء است یا خیر؟و لکن ذیل حدیث کبری کلی استصحاب است علمای اصول صدر را عامل خلل در دلالت ذیل نگرفته اند

از این جا جواب اشکال مرحوم حکیم هم روشن می­شود که فرمود: ((مع أن مورده أصول الدين التي لا يجوز فيها التقليد و لا يقبل فيها الخبر تعبداً، فلا بد من حمله على غير التقليد الذي هو محل الكلام[[3]](#footnote-3)))

زیرا صدر حدیث در مورد اصول دین است اما ذیل آن عام است و تقلید فاسق را حرام می­کند و هرگز صدر ،ذیل را از دلالت نمی­اندازد زیرا کلی و عام است مگر اینکه مخصِّص یا مقیِّدی باشد.

1. مستدرک جلد ۳ صفحه ۶۶۴ [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-التنقیح جلد۱ صفحه ۲۲۲ [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳-مستمسک جد ۱ صفحه ۴۳ [↑](#footnote-ref-3)